

شکل‌های زبان

(۱) شکل‌های گوناگون هر زبان چه نام دارد؟

(۲) زبان چه ویژگی‌هایی دارد؟

(۳) لهجه با گویش چه تفاوتی دارد؟

(۴) گونه در زبان چیست؟

یکی از شگفتی‌های **زبان انسان** این است که هرچند نظام یگانه‌ای است، شکل‌های بسیار متنوعی به خود می‌گیرد؛ به فرض، اگر شما از تهران حرکت کنید و راه خود را از طریق قم، کاشان، یزد و کرمان به سوی بم، جیرفت و کهنوج تا بندرعباس ادامه دهید، خواهید دید که مردم هریک از این شهرها به شکل خاصی سخن می‌گویند ولی همه‌ی آن‌ها خود را اهل یک زبان یعنی زبان فارسی می‌دانند.

این **گوناگونی در عین یگانگی** عمدتاً در زبان‌های انسانی به چشم می‌خورد و نه در پدیده‌های دیگری که از آن‌ها نیز گاه به نام «زبان» یاد می‌کنند؛ مثل «زبان زنبور عسل» یا «زبان رایانه» یا «زبان ریاضیات» یا «زبان رنگ‌ها» و...

زبان انسان ذاتاً با این قبیل پدیده‌ها فرق دارد؛ چه در زبان انسان ویژگی‌هایی شگفت‌انگیز و حتی اعجاز‌آمیز هست که در هیچ یک از پدیده‌های دیگر یافت نمی‌شود. تعداد ویژگی‌های ذاتی زبان انسان زیاد است و ما در این جا فقط به سه ویژگی اشاره می‌کنیم.

مهم‌ترین ویژگی زبان انسان **دو ساختی** بودن آن است؛ بر خلاف زبان‌های دیگر که همگی **تک ساختی** اند. در زبان‌های انسانی یک بار **صداها**ی بی‌معنی با هم ترکیب می‌شوند و **ساخت‌های معنی‌دار** را می‌سازند که به آن‌ها نشانه می‌گوییم؛ بار دیگر **نشانه‌های معنی‌دار**

با هم ترکیب می‌شوند و در نهایت، پیام‌های کاملی را می‌سازند که آن‌ها را جمله می‌خوانیم؛ مثلاً، در زبان فارسی ما یک بار صداهای فاقد معنی «آ»، «ر» و «د» را با هم ترکیب می‌کنیم و نشانه‌ی معنی‌دار «آرد» را می‌سازیم. بار دیگر این نشانه‌های معنی‌دار را با نشانه‌های معنی‌دار «را» و «بیخت» (که هر دو مثل «آرد» از صداهای فاقد معنی ساخته شده‌اند) ترکیب می‌کنیم در نتیجه جمله‌ی «آرد را بیخت» ساخته می‌شود. ویژگی دو ساختی موجب می‌شود که زبان‌های انسانی به چنان امکانات پیچیده و گسترده‌ای دست یابند که نظیر آن‌ها در زبان‌های دیگر هرگز یافت نمی‌شود.

دومین ویژگی زبان انسانی **زیایی** فوق‌العاده و سومین ویژگی آن **نابه‌جایی** است. به سبب ویژگی زیایی، ما می‌توانیم به کمک نظام زبان، که خود **محدود** است، **جملات نامحدود** بسازیم؛ حتی جملاتی که از پیش وجود نداشته‌اند؛ مثل جمله‌ی «ابرها پاورچین پاورچین وارد شدند» که احتمالاً این جمله را پیش از این از کسی نشنیده‌ایم. همچنین، به سبب ویژگی نابه‌جایی، ما می‌توانیم درباره‌ی چیزهایی حرف بزنیم که اکنون **حاضر نیستند** یا حتی اصلاً **وجود ندارند**؛ مثلاً، می‌توانیم درباره‌ی زندگی حافظ که دیگر در میان ما حضور ندارد، حرف بزنیم یا درباره‌ی آدم برفی که از اصل وجود نداشته است، سخن بگوییم. به هرحال، همین ویژگی‌ها، همراه با ویژگی‌های دیگری که از آن‌ها حرفی به میان نیآورده‌ایم، سبب می‌شوند که زبان‌های انسانی به کلی با زبان‌های دیگر تفاوت داشته باشند.

فعالیت ۱

برای هر کدام از ویژگی‌های زبان نمونه‌های دیگری بیان کنید.

شکل‌های گوناگون هر زبان را به نام‌های گونه، لهجه و گویش از یکدیگر باز می‌شناسند. **گونه** به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که هر کدام در جا و **موقعیت** معینی به کار می‌روند. ما در هر موقعیت با گونه‌ی زبانی **مختص همان موقعیت** حرف می‌زنیم؛ مثلاً، در حضور معلم خود از یک گونه‌ی زبانی استفاده می‌کنیم، در میان دوستان خود از گونه‌ای دیگر و در جمع خانواده باز هم از یک گونه‌ی سوم، ولی از آن‌جا که همگی این گونه‌های مختلف را در جای خودشان به کار می‌بریم، متوجه تفاوت‌های بسیار زیاد آن‌ها با یکدیگر

نمی‌شویم. تنها کافی است جای گونه‌های زبان را به عمد عوض کنیم تا به تفاوت‌های عظیم آن‌ها پی ببریم. هیچ‌تصور کرده‌اید که اگر هنگام سخن گفتن با معلم خود از همان گونه‌ی زبانی استفاده کنید که در جمع دوستان آن‌را به کار می‌برید، چه پیش خواهد آمد؟

لهجه به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که فقط در تلفظ با هم فرق دارند؛ مثلاً، وقتی یک اصفهانی به فارسیِ تهرانی حرف می‌زند، می‌گوییم لهجه دارد. همین‌طور، بعضی کردها، لرها یا آذری‌ها ممکن است با لهجه‌ی کردی، لری یا آذری به فارسی صحبت کنند.

گوش به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که علاوه بر تلفظ، در انتخاب کلمات و قواعد دستوری نیز با هم فرق داشته باشند؛

فعالیت ۲

جمله‌ی «امروز کجا می‌روید؟» را به گوش محلی خود بگویید.

گوش‌های هر زبانی را معمولاً به چهار دسته تقسیم می‌کنند: یکی **گوش‌های جغرافیایی** که هر یک مثلاً به ناحیه‌ای تعلق دارد؛ مثل گوش‌های یزدی، کاشانی، همدانی، لاری، شیرازی و مانند آن‌ها. دیگری **گوش‌های اجتماعی** که هر یک به طبقه یا قشر اجتماعی خاصی متعلق است؛ مثل گوش‌های واعظان و بازاریان و غیره. سوم **گوش‌های تاریخی** که هر یک مختص دوره‌ی خاصی از ادوار گذشته‌ی یک زبان است؛ مثل گوش‌های فارسی در دوره‌های پیش یا پس از حمله‌ی مغول، بعد از صفوی، بعد از مشروطه و جز این‌ها و چهارم **گوش‌های معیار**، مثل گوش‌های معیار گفتاری و نوشتاری و نظایر آن.

فعالیت ۳

درباره‌ی تفاوت گوش و لهجه با ذکر مثال در کلاس گفت و گو کنید.

می‌بینیم که هر زبان‌یگانه چه شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. این خود نشان می‌دهد که زبان انسانی در معرض تغییر و تحول است. تغییر و تحول زبان یا ناشی از قرار

گرفتن آن در موقعیت‌ها، مکان‌ها و زمان‌های مختلف است یا از استفاده‌های مختلف طبقات و گروه‌های اجتماعی یا اشخاص منفرد از آن ناشی می‌شود. این که چرا هر زبانی، با وجود همه‌ی این شکل‌های گوناگون و تغییر و تحوّل‌های فراوان، همچنان به عنوان زبانی یگانه برجا می‌ماند، مطلبی است که در درس‌های آینده درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت.

خودآزمایی

- ۱) شکل‌های مختلف یک زبان را بیان کنید.
- ۲) تفاوت معنایی کلمه‌ی «زبان» را در نمونه‌های زیر بیان کنید.
- خوراک زبان، زبان رنگ‌ها، زبان فارسی، زبان پرندگان
- ۳) دو ساختی بودن زبان چه فایده‌ای دارد؟
- ۴) برای هریک از ویژگی‌های زبانی و نابه‌جایی زبان دو مثال بزنید.
- ۵) جملاتی از احوال‌پرسی معمول خود را با لهجه یا گویش محلی بگویید سپس آن جملات را به فارسی معیار بنویسید و تفاوت آن‌ها را بررسی کنید.
- ۶) چهار جمله را که در بردارنده‌ی مفاهیم اساسی درس است بنویسید و نهاد و گزاره‌ی هریک را با رسم نمودار معلوم کنید.

چرا املا می‌نویسیم؟

راستی تاکنون فکر کرده‌اید چرا املا می‌نویسیم؟ در سال‌های گذشته هفته‌ای نبود که یک املا بنویسیم. گرچه ما در آن سال‌ها هدف و فایده‌ی درس املا را به خوبی نمی‌دانستیم اما از تبدیل کردن «گفته» به «نوشته»، لذت می‌بردیم. معلم کلمات را با صدایی رسا بر اساس **فارسی معیار** جمله جمله ادا می‌کرد و این برای ما نمونه و الگو بود. سعی می‌کردیم **تلفظ صحیح** کلمات را در درس املا به پیروی از او بیاموزیم.

هرگاه معلم، املا می‌گفت هم «**گوش می‌کردیم**» هم درباره‌ی جمله‌ها «**می‌اندیشیدیم**»، هم به معنی هر کلمه و جمله «**توجه می‌کردیم**» و هم آن‌ها را «**می‌نوشتیم**» و قبل از تحویل دادن ورقه نوشته‌ی خود را آهسته «**می‌خواندیم**» و «**اصلاح می‌کردیم**»؛ چه همکاری همه‌جانبه‌ای!

بنابراین اگر موفق شده‌ایم که مهارت‌های «**گوش کردن**»، «**بیان کردن**»، «**نوشتن**» و «**خواندن**» را در کنار هم کسب کنیم، به کمک «**املا ی تقریری**» بوده است. «**تقریر**» به معنی بیان کردن است و «**املا ی تقریری**» آن است که معلم متن املا را به تدریج قرائت کند و ما آن را بنویسیم.

اگر اکنون می‌توانیم کلماتی را که در سال‌های گذشته خوانده‌ایم، بی‌غلط بنویسیم، به یاری درس املا بوده است. اگر معلم هر جمله را بیشتر از دو بار تکرار نمی‌کرد، برای آن بود که بیشتر دقت کنیم و از حافظه کمک بگیریم تا بتوانیم در یادداشت کردن سخنان دیران و دیگران – چه در کلاس درس و چه در محیط‌های علمی و اجتماعی دیگر – سرعت عمل داشته باشیم. البته امسال هر هفته درس املا نداریم و این درس چند هفته یک‌بار خواهد بود. امسال به متن‌ها و گروه کلماتی خواهیم پرداخت که در کتاب‌های درسی پایه‌ی اول

(فارسی و غیر آن) آماده‌اند و برای ما تازگی دارند و لازم است نوشتن صحیح آن‌ها را بیاموزیم.

پس به کمک املائی تقریری :

- (۱) مهارت گوش کردن را کسب می‌کنیم.
- (۲) با تلفظ صحیح کلمات و جملات آشنا می‌شویم.
- (۳) دقت و حافظه‌ی خود را تقویت می‌کنیم.
- (۴) شنیده‌ها را بهتر درک می‌کنیم.
- (۵) گفتار را به نوشتار تبدیل می‌کنیم.
- (۶) شنیده‌ها را درست، زیبا و خوانا می‌نویسیم.

فعالیت

از متن درس‌های یک تا شش کتاب‌های زبان و ادبیات (۱) با توجه به گروه کلمات زیر املا بنویسید.

«گروه کلمه»ها برای املائی شماره‌ی یک

تحکیم و استواری، قالب شعر، علایم سجاوندی، مروارید و لؤلؤ، راز و رمز حیات، زیاده‌روی و اغراق، آماده و مجهز، اکثر و عمدتاً، شیره و عصاره، بغض و کینه، هیئت رئیسه، قلب و فؤاد، خلأ اساسی، لاغر و نحیف، مختص و مربوط، وابستگی و تعلق، قشر و طبقه، تغییر و تحوّل، مقاصد و أغراض، ایجاز و اختصار، متألّم و دردمند، تقریر و بیان، به مقتضای علایق، نوشته‌های منشور، تلطیف ذهن، گلگشت مصلاً، انیس و مونس، منابع و مآخذ، تداعی معانی، اسف و اندوه، سفاهت و نادانی، ظرایف ادبی، نکات بلاغی، مقایسه‌ی آثار، عواطف و احساسات، التذاذ ادبی، ابتر و ناقص، نعت و منقبت، نثر متکلفانه، تکلف و

تصنّع، عزّت و ذلّت، لذّت بخش و تأثیرگذار، غنا و ثروت، نشر مرسل و مسجّع، حوادث خارق العاده، داستان‌های اساطیری، نخجیرگاه دشمن، بردگی و اسارت، هور و ماه، عناصر خیال‌انگیز، تضادّ و طباق، پسر تهمینه، شاه سمنگان، هماورد کاووس، آغاز فاجعه، تلخیص داستان، مشبّه و مشبّه‌به، ضرب‌المثل عامیانه، لطیفه‌ی ادبی، تجزیه و تحلیل، کمدی و تراژدی، رذیلت‌های اخلاقی، تضادّ و تعارض، تعزیه و مرثیه، رثای شهیدان، خشمگین و غضبناک، فضایل مشترک، سمک و قطران، اوقات فراغت، أُعجوبه و شگفت‌آفرین، بذل و بخشش، سودمند و مغتم، طلایه و پیشرو سپاه، آماده‌سازی و تعبیه، چابک و عیّار، غدر و خیانت، هول و وحشت، همراه و بدرقه، تیغ و سلیح، اعزاز و اکرام، ثمرت و نتیجه، سیلی و قفازدن، خبث طینت، لعل آبدار، از قضا و اتّفاق، بیماری صرع، درست و بعینه، تهی دست و مفلس، غریب و آواره، سپاس‌گزاری و تقدیر، قصد و عزیمت، هدیه و خلعت، تواضع و افتادگی، سنّجق و پرچم.

بیاموزیم

کدام یک از دو جمله‌ی زیر را درست‌تر می‌دانید؟
الف) نوع بیماری پس از تحقیقات و آزمایش‌های متعدد، شناخته شد.
ب) نوع بیماری پس از تحقیقات و آزمایشات متعدد، شناخته شد.
باید دانست :

جمله‌ی «الف» درست‌تر است؛ زیرا در آن کلمه‌ی فارسی «آزمایش» با نشانه‌ی جمع فارسی یعنی «ها» به کار رفته است اما در جمله‌ی «ب» همین کلمه با نشانه‌ی جمع عربی یعنی «ات» همراه شده که بهتر است از به کار بردن آن پرهیز کنیم. به کار بردن کلمه‌ی «تحقیقات» به سبب عربی بودن کلمه‌ی «تحقیق» جایز و رایج است.

برای هریک از کلمات فارسی زیر جمله‌ای بنویسید :

- سفارش‌ها (به جای سفارشات)
- گزارش‌ها (به جای گزارشات)
- پیشنهادها (به جای پیشنهادات)
- گرایش‌ها (به جای گرایشات)

یادآوری:

به جای استفاده از کلمه‌ی «فرمایشات» و مشابه آن می‌توانیم همه‌جا شکل مفرد آن را به کار ببریم (فرمایش = فرمایش‌ها). مثال :

- از فرمایشات جناب عالی در طول سال بسیار بهره بردیم.
- از فرمایش جناب عالی در طول سال بسیار بهره بردیم.

ویژگی های فعل (۱)

فعل پنج ویژگی دارد :

۱. شخص ۲. زمان ۳. گذر ۴. معلوم و مجهول ۵. وجه^۱

۱. شخص

به جمله های زیر توجه کنید :

جمله ی یکم : دانش آموزان داستان های زیبایی نوشته بود **ند**.

جمله ی دوم : کودکی در امتداد راه جنگلی، هراسان می دوید **Ø**.

جمله ی سوم : نخستین بار از زبان مادرم قصه های اصیل ایرانی را شنید **م**.

چنان که می بینیم در آخر همه ی فعل های سه جمله ی بالا جزئی آمده است که **شناسه**

نام دارد و شخص هر فعل را معین می کند. **شناسه** همیشه همراه فعل می آید. شناسه ها

همان طور که در درس دوم خواندیم شش تاست.

شناسه	فعل ماضی	شناسه	فعل مضارع	شخص و شمار
م	می شنید	م	می شنو	اول شخص یا گوینده
ی	می شنید	ی	می شنو	دوم شخص یا شنونده
Ø	می شنید	د	می شنو	سوم شخص یا دیگری
یم	می شنید	یم	می شنو	اول شخص یا گویندگان
ید	می شنید	ید	می شنو	دوم شخص یا شنوندگان
ند	می شنید	ند	می شنو	سوم شخص یا دیگران

(۱) دو ویژگی وجه و معلوم و مجهول را سال آینده می خوانیم.

به اختلاف شناسه‌ها در سوم شخص مفرد توجه کنید؛ شناسه‌ی سوم شخص مفرد مضارع **د** است اما در سوم شخص مفرد ماضی، به جز ماضی التزامی، علامتی ندارد. نداشتن علامت را با **Ø** نشان می‌دهیم: فرهاد به مدرسه می‌رود. فرهاد به مدرسه رفت **Ø**

۲. زمان

- ۱) ملک الشعراء بهار، سال‌ها در مجله‌ی نوبهار، مقالات ارزنده‌ای **می‌نوشت**.
- ۲) این روزها، جوانان با تمرین و پشتکار، خوب **می‌نویسند**.
- ۳) در مورد فنّ نویسندگی، یک مقاله‌ی چهارصفحه‌ای **بنویسید**.
- ۴) یکی از دانش‌آموزان سال اول داستان زیبایی **نوشته بود**.
- ۵) محمدبن منور، کتاب ارزنده‌ی «اسرارالتوحید» را در احوال جدّ خویش **نوشت**.
به فعل جمله‌های بالا دقت کنید؛ همه بر **نوشتن** دلالت دارند اما اصل فعل در جمله‌ی ۱ و ۵ «**نوشت**» است که آن را «**بن ماضی**» می‌نامیم و در جمله‌ی ۲ و ۳ «**نویس**» است که آن را «**بن مضارع**» می‌گوییم.
فعل جمله‌ی ۴ از «**نوشته + بود**» درست شده اما **نوشته** صفت مفعولی است و از «**نوشت + ه**» ساخته شده است.

پس همه‌ی این فعل‌ها از دو **بن ماضی** یا مضارع درست شده‌اند:

نویس بن مضارع

نوشت بن ماضی

بنابراین، باید ابتدا بن فعل را بشناسیم:

دیدن = دید	}	← (۱) بن ماضی = مصدر بدون ن پایانی
کاشتن = کاشت		
بردن = برد		

۲) بن مضارع = فعل امر مفرد بدون بـ آغازی ← $\left. \begin{array}{l} \text{بین} = \text{بِین} \\ \text{کار} = \text{کِار} \\ \text{بر} = \text{بِر} \end{array} \right\}$

صفت مفعولی هم - چنان که دیدیم - این گونه ساخته می شود : $\left. \begin{array}{l} \text{بن ماضی} + \text{ه} \\ \text{دید} + \text{ه} = \text{دیده} \\ \text{داشت} + \text{ه} = \text{داشته} \\ \text{نوشت} + \text{ه} = \text{نوشته} \end{array} \right\}$

هر فعل ۳ زمان اصلی دارد : $\left. \begin{array}{l} \text{ماضی (گذشته)} \\ \text{مضارع (حال و آینده)} \\ \text{آینده} \end{array} \right\}$

به ساخت زمان های مختلف از مصدر «شناختن» توجه کنید :

بن ماضی = شناختن بدون ن پایانی ← شناخت

بن مضارع = شناس بدون (ب) آغازی ← شناس

صفت مفعولی = بن ماضی + ه / ه (e = ـ) ← شناخته

فعالیّت

ده فعل از تمرین اول درس پنجم انتخاب کنید و بن ماضی و مضارع آنها را بیان کنید.

* انواع ماضی

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
شناخت	شناختی	شناختم	مفرد
شناختند	شناختید	شناختیم	جمع

۱) ماضی ساده = بن ماضی + شناسه های ماضی

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
می شناخت	می شناختی	می شناختم	مفرد
می شناختند	می شناختید	می شناختیم	جمع

۲) ماضی استمراری = می + ماضی ساده

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
شناخته بود	شناخته بودی	شناخته بودم	مفرد
شناخته بودند	شناخته بودید	شناخته بودیم	جمع

۳) ماضی بعید = صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
شناخته باشد	شناخته باشی	شناخته باشم	مفرد
شناخته باشند	شناخته باشید	شناخته باشیم	جمع

۴) ماضی التزامی = صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
شناخته (است)	شناخته‌ای	شناخته‌ام	مفرد
شناخته‌اند	شناخته‌اید	شناخته‌ایم	جمع

۵) ماضی نقلی = صفت مفعولی + ام، ای، (است)، ایم، اید، اند

در ماضی نقلی سوم شخص مفرد، معمولاً (است) حذف می‌شود: فرهاد به مدرسه رفته (است).

* انواع مضارع

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
می‌شناسد	می‌شناسی	می‌شناسم	مفرد
می‌شناسند	می‌شناسید	می‌شناسیم	جمع

۱) مضارع اخباری = می + بن مضارع + شناسه‌های مضارع

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
بشناسد	بشناسی	بشناسم	مفرد
بشناسند	بشناسید	بشناسیم	جمع

۲) مضارع التزامی = ب + بن مضارع + شناسه‌های مضارع

* آینده

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
خواهد شناخت	خواهی شناخت	خواهم شناخت	مفرد
خواهند شناخت	خواهید شناخت	خواهیم شناخت	جمع

آینده = خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند + بن ماضی

بیاموزیم

در جملات زیر، چه تغییری حاصل شده است؟
الف) (احمد کتاب دارد. کتاب را خواندم.)، (کیف قهوه‌ای است. آن را خریدم.)

ب) کتاب احمد را خواندم. کیف قهوه‌ای را خریدم.
با کمی دقت در می‌یابیم جملات ردیف «ب» مختصر شده‌اند؛ چون از دو جمله به یک جمله کاهش یافته‌اند. توضیح آن که:

۱) «کتاب احمد» مضاف و مضاف‌الیه است. با اضافه شدن «کتاب» به «احمد» دو جمله به یک جمله تبدیل شده است.

۲) «کیف قهوه‌ای» موصوف و صفت است. با اضافه شدن «کیف» به «قهوه‌ای» دو جمله به یک جمله تبدیل شده است. به نشانه‌ی — در مثال‌های بالا «نقش نمای اضافه» می‌گوییم.

خود آزمایی

- (۱) ساخت اول شخص مفرد را در هشت زمان از مصدرهای زیر بنویسید.
 مثال از شناختن: شناختم، می‌شناختم، شناخته بودم، شناخته باشم، شناخته‌ام، می‌شناسم،
 بشناسم، خواهم شناخت.
- دیدن
 پذیرفتن
- (۲) دوم شخص مفرد مصدرهای بالا را نیز به ترتیب بسازید.
 (۳) سوم شخص جمع مصدرهای بالا را نیز به همان ترتیب بسازید.
 (۴) از فعل‌های: نشسته است، می‌نگریست، نمی‌پذیرد، می‌دود، طبق نمونه، مصدر، بن ماضی،
 بن مضارع و صفت مفعولی بسازید.

فعل	مصدر	بن ماضی (= مصدر مرخم)	بن مضارع	صفت مفعولی
آورده است	آوردن	آورد	آور	آورده

- (۵) فعل‌های زیر را با حفظ شخص به زمان‌های گذشته‌ی ساده، نقلی و بعید برگردانید و
 مشخص کنید در کدام فعل‌ها پس از تغییر، شناسه‌ی **د** به **و** بدل شده است.
 می‌نویسد، می‌رود، بروند، خواهیم آمد، می‌آیند، خواهند شنید.
 (۶) تصویر روی جلد کتاب (زبان فارسی ۱) را در یک بند توصیف کنید.
 (۷) برای نشان دادن دو ساختی بودن زبان سه مثال بنویسید.
 (۸) املا‌ی صحیح کلمات زیر را بنویسید.
 تهیه‌ی لباس، تعیین قیمت، تحقیق و بررسی، عماق دریا، تلاتم دریا، نامه‌ی مذبور، راجب
 درس، تشکر و سپاس‌گذاری، وحله‌ی اول.

نگارش علمی، نگارش ادبی

دو نوشته‌ی زیر را با هم مقایسه کنید.

«اسطوره» در لغت به معنی افسانه و قصه است و در اصطلاح به قصه‌ای اطلاق می‌شود که ظاهراً منشأ تاریخی نامعلومی دارد. مضمون اساطیر معمولاً آفرینش انسان، خلقت جهان، جنگ‌ها و نبردهای اقوام، سرگذشت خدایان، قهرمانان دینی و ملی و ... است. نویسندگان و شعرا از این اساطیر در نوشته‌ها و اشعار خود استفاده می‌کنند. زال، اسکندر، رستم، سیمرغ، رخس و ... از اساطیر ایرانی هستند.

(غلامحسین یوسفی)



ما چه می‌دانیم؟ راز موجودات جهان را که می‌داند؟
 آفتاب غروب در میان ابرهای سرخ می‌درخشید، پایان روزی طوفانی بود و باران در
 مجمر سوزان مغرب، چون شراره‌های آتش به نظر می‌رسید.
 غوکی در کنار آبگیری بر آسمان می‌نگریست؛ مبهوت و آرام اندیشه می‌کرد.....
 (ویکتور هوگو)



□ آیا زبان و بیان این دو نوشته با هم یکی است؟
 □ خوب فکر کنید و تفاوت آن‌ها را بیان کنید.

زبان نوشته‌ی اول، از نظر بیان، علمی است؛ زیرا، **هر لفظی به معنای روشن حقیقی خود به کار رفته است**. این نوشته صریح، دقیق، گویا و بی‌ابهام است. ضمناً در مقایسه با نوشته‌ی دوم، در آن هیچ‌یک از آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی دیده نمی‌شود.

زبان نوشته‌ی دوم ادبی است؛ چون نویسنده، با وصف غروب آفتاب به کمک تشبیه می‌خواهد پایانی غم‌انگیز را بیان کند؛ برای مثال، نویسنده مغرب را به مجمر (آتشدان) سوزانی تشبیه کرده است. پیام نوشته نیز به‌طور غیر مستقیم و غیرصریح بیان شده است.

می‌بینید که زبان ادبی با زبان علمی فرق دارد. چنان‌که ملاحظه کردید، دو نوشته‌ی بالا دو زبان متفاوت دارند. پس زبان به اعتبار شیوه‌ی بیان، به زبان علمی و زبان ادبی تقسیم می‌شود.

زبان علمی صرفاً برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق علمی به کار می‌رود، اما زبان ادبی به آفرینش زیبایی‌های ادبی اختصاص دارد.

برای آن‌که با این دو زبان و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها بیشتر آشنا شوید، به مثال‌های زیر توجه کنید:

در زبان علمی، «سرو» نام درختی است، «لعل» جواهری قرمز رنگ است و «سنبل» نام گلی است؛ حال آن‌که، در زبان ادبی، «سرو» بر قامت راست و کشیده و متناسب، لعل بر لب و سنبل بر موی تابدار دلالت می‌کند.

در این عبارت کوتاه دقت کنید:

«یک تک بوته‌ی کوتاه مغیلان وسط یک بیابانِ دراز، یک قصیده‌ی بلند است.»

(خسی در میقات، جلال آل احمد)

نویسنده تک بوته‌ی مغیلان را به یک قصیده‌ی بلند تشبیه کرده و با آوردن واژه‌های «کوتاه»، «بلند» و «دراز» تناسبی زیبا پدید آورده است. این واژه‌ها، خواننده را به تأمل برمی‌انگیزد. در نوشته‌های ادبی، نویسنده عمدتاً مخاطب را به خود الفاظ، روابط و مناسبات ظریف آن‌ها متوجه سازد؛ یعنی، از زبان برای زیبایی آفرینی استفاده کند. به عکس، در نوشته‌های علمی، نویسنده، می‌کوشد مطالب را به گونه‌ای بیان کند که خواننده، بی‌نیاز از تأمل در الفاظ، مقصود را دریابد.

بنابراین، در نوشته‌های علمی چند پهلوی نوشتن، به طوری که بتوان از هر کلمه برداشت‌های متعددی کرد، عیب و نقص به شمار می‌آید. در حالی که همین ویژگی، در نوشته‌های ادبی حسن و زیبایی می‌آفریند.

در نوشته‌های ادبی، نویسنده از آرایه‌های ادبی برای توصیف و تصویر معانی ذهنی و بیان، عواطف و احساسات درونی بهره می‌گیرد؛ زیرا زبان معمولی به خوبی از عهده‌ی بیان تجربیات عاطفی، هنری، دینی و عرفانی بر نمی‌آید. به این نوشته دقت کنید:

« ترس سایه‌ای گذرا بر خاطر م افکند. همچون گذر سایه‌ی گنجشک دیر کرده‌ای در نیمه‌ی روز چله‌ی تابستان بر دشتی بایر.»

(نفرین زمین، جلال آل احمد)

نویسنده در این نوشته برای ترس «سایه» قابل شده و آن را از نظر «گذرا» بودن، به «سایه‌ی گنجشک»، گنجشکی که از یاران جدا مانده، تشبیه کرده است.

فعالیت

یک بند از درس اول کتاب ادبیات (۱) را با یک بند از درس اول کتاب زبان فارسی (۱) مقایسه کنید و تفاوت آن‌ها را از نظر زبان و بیان بگویید.

زبان ادبی تنها مراد و مقصود نویسنده را نمی‌رساند، بلکه می‌کوشد بر رفتار مخاطب اثر بگذارد و حتی او را به واکنش و هم‌حسی وادارد و با خود همراه و همدل سازد. در وصف زیر که نمونه‌ای از توصیف حالات جانوران است، نویسنده با بچه خرگوش‌هایی که درون لانه حضور شکارچی را احساس می‌کنند، هم‌حسی حیرت‌انگیزی نشان می‌دهد. او واکنش‌های آن‌ها را در عالم خیال چنان به وصف درمی‌آورد که گویی خود در موقعیت آن‌ها قرار دارد:

خرگوش‌های کوچک - دوتایی - ناگهان از خواب جستند. گوش‌هایشان راست شد، چشمانشان برقی زد و لرزشی زیر پوست نرم نشان راه یافت. از بیرون صدایی شنیده بودند؛ از بالای سوراخ کلوخی به درون افتاده بود. قلبشان تند تند می‌زد و صدای آن توی سوراخ می‌پیچید. نفس نفس می‌زدند. خطری را نزدیک خود حس می‌کردند، مادرشان نبود و تنهایی بیشتر آن‌ها را می‌ترساند... یک بار دیگر صدایی به گوششان رسید، انگار برف‌ها زیر پای کسی فشرده می‌شد. آن‌ها یخ کرده بودند و از ترس خود را به انتهای لانه می‌فشرده‌اند.

(خرگوش‌ها، ایرج پزشک‌نیا)

زبان به اعتبار شیوه‌ی بیان دوگونه است:

(۱) علمی

(۲) ادبی

زبان علمی برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق و صریح به کار می‌رود، اما زبان ادبی به آفرینش آثار ادبی اختصاص دارد.

خودآزمایی

(۱) با مقایسه‌ی دو نوشته‌ی زیر، تفاوت آن‌ها را بنویسید :

□ زبان وسیله‌ی اندیشیدن است. مردمی که زبانی پرمایه و توانا ندارند، از فکر بارور و زنده و آفریننده بی‌بهره‌اند؛ بنابراین، هر قدر در تقویت این بنیاد مهم زندگی غفلت شود، در پرورش فکر مردم سهل‌انگاری شده است. کسانی که حدّ و رسم معانی کلمات و مرز آن‌ها برای خودشان روشن نیست چگونه می‌توانند درست بیندیشند و چه چیز را می‌توانند مطرح کنند؟
حاصل پریشانی فکری، بی‌گمان، پریشان‌گویی است.

(مجله‌ی یغما، سال ۲۵، شماره‌ی ۲، غلامحسین یوسفی)



□ غروب، غم رنگ و خونین و خورشید در زیر پلک غبار، اشک خونین می‌بارد. همه‌ها و قهقهه‌ها فروکش کرده؛ طوفان در دشت نمی‌وزد و موج خون بر کناره و کرانه‌ی گودال تا قلّه‌ی بلند تاریخ بالا می‌زند. زمین می‌لرزد؛ التهایی مبهم گستره‌ی دشت را پوشانده است. آب ایستاده است و خاک موج برداشته ...
(سوگ سرخ، محمدرضا سنگری)

(۲) زمان فعل‌های دو متن تمرین قبلی را تعیین کنید.

(۳) درباره‌ی یکی از سه پدیده‌ی زیر دو مطلب (هریک پنج سطر) یکی به زبان علمی و دیگری

به زبان ادبی بنویسید.

□ ماه □ پروانه □ زمستان

(۴) برجستگی‌های ادبی و زیبایی‌های هنری یک حکایت از گلستان سعدی را بنویسید.

(۵) در نوشته‌های زیر غلط‌های املائی را بیابید و آن‌ها را اصلاح کنید.

□ او به سِمَت کتابدار دبیرستان منسوب شده است.

□ سهراب سپهری از شاعران مآثر ایران است.

□ حقیقت علم، کمک به هم نوع خیش و کسب رضایت باری تعالا است.

□ سنگ‌های خورد را از زمین زراعی جم کرد.

ویژگی های فعل (۲)

۳. گذر: ناگذر و گذرا

(۱) علی آمد.

(۲) علی کتاب را آورد.

(۳) علی خوش حال شد.

(۴) علی از دوستش رنجید.

(۵) علی کتاب را به دوستش بخشید.

برای جمله های بالا یک نمودار بکشید و تفاوت جمله ها را با هم بررسی کنید.

تفاوت آن ها در چیست؟

فعل **آمد** در جمله ی ۱ تنها با **نهاد** به کار رفته است. این نوع فعل را **ناگذر** می نامیم.

فعل های **آورد**، **شد**، **رنجید** و **بخشید** در جمله های ۲، ۳، ۴ و ۵ به جزء یا اجزای

دیگری هم نیاز دارند. این گونه فعل ها را **گذرا** می نامیم^۱.

بنابراین، فعل ها از نظر ویژگی **گذر** دو گونه اند: **ناگذر** و **گذرا**.

* فعل های ناگذر

که فقط به نهاد نیاز دارند و معمولاً از مصدرهایی مانند **رفتن**، **آمدن**، **نشستن**، **برخاستن**،

خوابیدن، **دویدن**، **چرخیدن**، **گریستن**، **پوسیدن** و ... ساخته می شوند.

جمله با فعل ناگذر



(۱) مصدرهای شکستن، پختن، ریختن، بریدن، گداختن، گسستن و ... هم می توانند ناگذر و هم گذرا به کار

روند. به فعل هایی که این گونه ساخته می شوند، دو وجهی می گویند: شیشه شکست. علی شیشه را شکست.

* فعل‌های گذرا

۱) فعل‌های گذرا به مفعول: که به مفعول نیاز دارند و از مصدرهای: شناختن،

آوردن، بردن، دیدن، پوشیدن، کاشتن، پاشیدن، بافتن، دوختن، داشتن، ساختن و... ساخته می‌شوند.

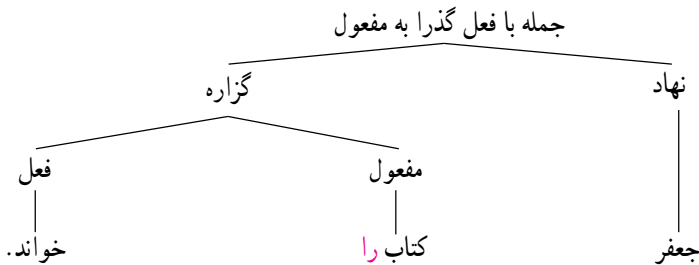
اگر به بن مضارع برخی افعال ناگذر «ان» بیفزاییم، بن مضارع گذرا به دست می‌آید.

بن ماضی این نوع فعل‌ها نیز چنین ساخته می‌شود:

بن مضارع گذرا شده + د ← بن ماضی؛ مانند:

پر + ان + د }
 دو + ان + د }
 بار + ان + د }

به جای «د» گاهی «ید» به کار می‌رود: پرائید، دوانید



فعالیت

فکر کنید و پاسخ دهید:

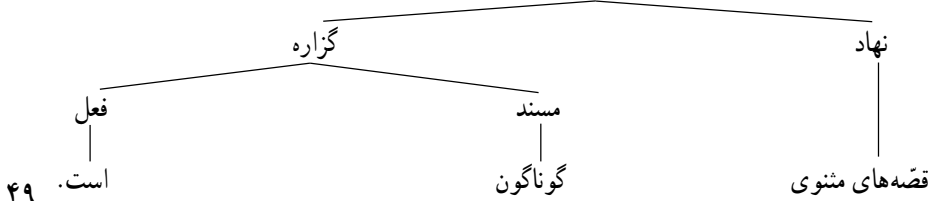
با فعل‌های بخشید، پوشید و گسست جمله بسازید و تفاوت آن‌ها را بیان

کنید.

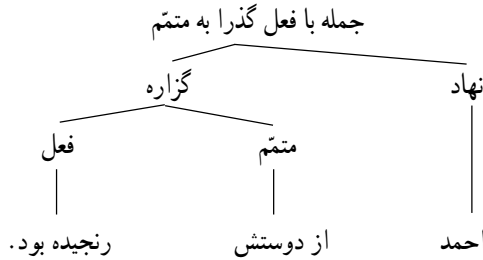
۲) فعل‌های گذرا به مسند: که به مسند نیاز دارند و از مصدرهای بودن و شدن و

گردیدن و هم معنی‌های آن‌ها ساخته می‌شوند. (است، گشت و گردید)

جمله با فعل گذرا به مسند



۳) فعل‌های گذرا به متمم: که به متمم نیاز دارند و از مصدرهای جنگیدن، رنجیدن، نازیدن، ترسیدن، برخوردن و ... ساخته می‌شوند.^۱



توجه:

ملاک تشخیص فعل، کاربرد آن در جمله است.

بیاموزیم

جمله‌های زیر را بررسی می‌کنیم:

الف) گاهی که دوست فاضلی را می‌بینم از او برای همکاری شخصاً دعوت می‌کنم.

ب) گاهاً دوست فاضلی را که می‌بینم از او برای همکاری شخصاً دعوت می‌کنم.

باید دانست:

۱) جمله‌ی «الف» درست و جمله‌ی «ب» نادرست است؛ زیرا نشانه‌ی «تنوین» مخصوص کلمات عربی است. پس کلماتی مانند «گاهاً، ناچاراً، زبانا، جانا، دوماً، سوماً و ...» را به کار نمی‌بریم و به جای آن‌ها می‌گوییم: «گاهی، به‌ناچار، زبانی، جانی، دوم، سوم» به کاربردن کلمه‌ی «شخصاً» رایج و جایز است چون کلمه‌ی «شخص» عربی است.

۱) بعضی از متمم‌ها را که فعل به آن‌ها نیاز ندارد، متمم قیدی می‌گویند؛ مانند: گل در گلدان پژمرد.

۲) کلماتی مانند «**تلفناً و تلگرافاً**» نیز درست نیستند؛ زیرا «تلفن» و «تلگراف» کلمات دخیل^۱ غیرعربی هستند و آن‌ها را نباید با تنوین به کار برد. به جای این کلمات بهتر است از چه کلماتی استفاده کنیم؟

خودآزمایی

- ۱) در جمله‌های زیر، از مصدرهای داخل پرانتز فعل مناسب بسازید.
- مادر کودکش را **(خوایدن)**.
 - سخنان بزرگمهر را به اطلاع مردم ایران **(رسیدن)**.
 - خون جگر دیو سپید را در چشم کاووس **(چکیدن)**.
 - اکوان دیو قطعه‌ای از زمین را که رستم بر آن خوابیده بود برید و بر سر دست **(چرخیدن)**.
 - رستم بار دیگر رخش را تا محلّ حادثه **(دویدن)** و به سرعت خود را به آن جا **(رسیدن)**.
- ۲) نوع فعل را از نظر گذر و ناگذر مشخص کنید.
- در نویسندگی مهارت در پروراندن مطلب بسیار مهم است.
 - نوشته‌ی خوب آن است که نویسنده مقصود خود را خوب بیرواند.
 - نویسنده‌ی خوب واقعیات را دقیق می‌بیند.
 - ایرانیان در طول تاریخ زبان خود را حفظ کرده‌اند.
- ۳) هریک از فعل‌های زیر را، طبق نمونه، به سه صورت مضارع التزامی، ماضی التزامی و ماضی ساده بنویسید.

آورده است - می‌دود - پذیرفته بود - آمده بودند - بیفکند - برده‌اند - می‌سازند

فعل	مضارع التزامی	ماضی التزامی	ماضی ساده
آورده است	بیاورد	آورده باشد	آورد

- ۴) با کلمات زیر یک نوشته‌ی وصفی در یک بند بنویسید.
- بابونه، وحشی، شقایق، آفتاب، نم‌نم، غلتید.

۱) به کلمه‌ای که فارسی نیست ولی در زبان فارسی داخل شده و رواج یافته است «دخیل» می‌گویند. کلمه‌ی دخیل عربی مانند «کتاب»، «مداد» و ... کلمه‌ی دخیل غیرعربی مانند «پُست»، «کلاس» و ...